

بیانیه توضیحی

سازمان بیکار در راه آزادی طبقه کارگر

درباره "جنگ ایران و عراق"

جنگ ایران و عراق بفتح توده‌های دوکشور نیست

و "صلح اجتماعی" با بورژوازی خودی در هنگام جنگ را در صفوف جنبش کارگری و کمونیستی رواج میدهد. "دفاع از زمین" در برابر تجار و زمینداران استیلا سازش با رژیم در برابر "فدا انقلاب مغلوب" "ایجاد هسته‌های مقاومت" فقط در برابر طرف متجاوز است و حتی نام نویسی در ارتش ۲۰ میلیونی! - این است تمام آن ابطال رویزیونیستی که امروزه به اسم "دفاع از انقلاب" به خورد توده‌های خلق داده می‌شود.

جنگ، ادامه سیاست از راه‌های دیگر است

لنین می‌گوید:

"جنگ، ادامه سیاست از راه‌های دیگر است، تمام جنگها از سیستم‌های سیاسی که آنها را بوجود می‌آورد، جدائی ناپذیر هستند، سیاسی که یک دولت معین، یک طبقه معین در آن دولت برای مدتی طولانی قبل از جنگ تعقیب میکرد، بنا کزیر توسط هر یک طبقه در دوران جنگ ادامه می‌یابد، و تنها شکل سیاسی تغییر می‌یابد." (جنگ و انقلاب) جنگی که امروزه میان دورژمارتجاعی ایران و عراق، آغاز شده است، نمیتواند جدا از سیاست طبقاتی این دورژیم قبل از جنگ باشد. خصلت این جنگ رانمی - توان از اینکه کدام یک جنگ را اول شروع کرده‌اند (چیزی که هر یک از رژیم‌های ارتجاعی سعی میکنند بیکدیگر نسبت دهد) توضیح داد، بلکه این خصلت را باید از خصلت طبقاتی دورژیم توضیح داد. لنین می‌گوید:

"شخص عاری از معرفت نمیتواند بفهمد که جنگ "ادامه سیاست" است در نتیجه او خود را به این فرمول بندی محدود میکند که "دشمن به ما حمله کرده است"، "دشمن به کشور من هجوم آورده است"

بدنبال درگیریهای مسلحانه عراق و ایران در غرب کشور، روز دوشنبه، رژیم فاشیستی عراق با اقدامات تجار و کارخانه و کسب‌وکارهای دست زد و چنگد نقطه ایران (از جمله تهران، اهواز، همدان، تبریز...) را مورد حمله هوایی خود قرار داد. در این حملات تجار و دهها تن از توده‌های خلق مازخمی و یا کشته شدند. در برابر این اقدامات، رژیم جمهوری اسلامی نیز متقابلا به مقابله برخاسته و چند نقطه از خاک عراق را مورد حمله و تهاوی قرار میدهد و بدین ترتیب درگیریهای رژیم عراق و ایران به نقطه جدیدی رسیده و به یک جنگ گسترده میان دورژیم تبدیل میشود، جنگی که همچنان ادامه دارد. ما هیت این جنگ چیست؟ علت این درگیریها کدامست و اهدافی که دورژیم در این جنگ دنبال میکنند چه می‌باشد؟ موضع کمونیستها در برابر این جنگ چه باید باشد؟... اینها سئوالاتی است که ما می‌کوشیم بطور فشرده به آن پاسخ گوئیم.

جنگ ایران و عراق،

یک جنگ غیر عادلانه است:

جنگ ایران و عراق یک جنگ غیر عادلانه و فریب کارانه است. غیر عادلانه است چون در خدمت رژیمهای ارتجاعی هر دو کشور بوده و برای کارگران، دهقانان و تمام زحمتکشان ایرانی و عراقی جز مصیبت، فقر، گشتا و آوارگی بی‌ارخواهد آورد. **فریبکارانه است** چون به هیئت حاکمه ارتجاعی هر دو کشور اجازه میدهد که برای سرکوب انقلاب، افکار مسموم "میهن پرستی دروغین" و شوینیسیم فاشیسم یا عرب را در میان توده‌ها رواج داده و ذهن کارگران، دهقانان و زحمتکشان شهری را از مسئله "داخلی" منحرف سازد. خصلت فریبکارانه این جنگ، شوینیسیم ملی در میان توده‌ها و رویزیونیسیم

منطفه دچار "ناآرامی ها" و بلاآمدن جوانقلابی نوده‌هاست. ردمبارزه طیفاتی و سیاسی در عراق رژیم فاسسنی بعد را به نگانا پیو ادا شده است. از سوی دیگر بخش مهمی از جمعیت عراقی را شیعیان تشکیل می‌دهند که بدلیل فمرو سبج آکا هی، تحت اتوریتدمذهبی رهبر - آن سازمانهای سیاسی ارتجاعی شیعی قرار دارند. رژیم ایران میکوشد تا با تکیه بزندقش مذهب تبعه در میان این بخش از جمعیت عراقی و توسط سازمانهای سیاسی ارتجاعی نظیر "حزب الدعوه" و "سازمان بیکار اسلامی عراق" جنبش زحمتکشان شیعه عراقی را بر علیه رژیم ارتجاعی بعث به انحراف بکشاند و تحت سلطه و نفوذ مستقیم خود قرار دهد و از آن بعنوان وسیله ای برای تحریک آنان بر علیه رژیم ارتجاعی عراق بهره گیری نماید. مضمون "مدور انقلاب اسلامی" (بخوان مدور ضد انقلاب) رژیم جمهوری اسلامی، به عراق چیزی جز منحرف کردن این مبارزه طبقاتی از مجرای واقعی خود و کشاندن آن به مجرای ارتجاعی نمیباشد این عامل، یعنی ردمبارزه طبقاتی در کشور عراق و تلاش رژیم ایران برای سوار شدن بر آن و بهره گیری از آن بشفع اهداف ارتجاعی خود یکی از اساسی ترین علل حرکت رژیم عراق در جنگ کنونی است رژیم عراق در مقابل بله با این سیاست رژیم ایران، از راههای گوناگونی منجمله اخراج وسیع شیعیان تحت ستم عراق، که به وجه المعالجه این تضادها و درگیری و اهداف ارتجاعی دور رژیم تبدیل شده اند، پرداخت و در ادا مه حرکت مقابله جویانه خود و در امتداد در شان تضادهاست که وارد در یک جنگ تمام عیار با رژیم ایران گردیده است، واضح است که در این زمان که رژیم جدید ایران هنوز نتوانسته خود را "تثبیت" کند، فرصت مناسبی است برای رژیم ارتجاعی عراق که از موضع قدرت حرکت کرده و در پنا د توانائی های رزمی خویش به اهداف فوق برسد. آنچه که بویژه رژیم عراق را در شروع و تداوم و گسترش این جنگ، پابرجا ترمی کند، نارضا یقتی وسیعی است که بتدریج نسبت به رژیم جمهوری اسلامی در میان توده مردم ایران شکل گرفته و گسترش مییابد رژیم عراق میکوشد تا فریبکارانها از این موج نارضا یقتی بعنوان یک "فرصت طلایی" برای دست زدن به اقدامات فوق، از موضع قدرت و تحت فشار قرار دادن رژیم ایران بهره جوید. در واقع رژیم عراق میکوشد تا با این حرکات و اقدامات، و در نتیجه بی آمدهای آن، نارضا یقتی توده مردم را عمق و گسترش بیشتر بخشیده و راه را برای تقویت جناحی مستقیم و وابسته بورژوازی و دارودسته های مزدور و ارتجاعی محلی در مناطق مختلف، که اکنون مشترکا به توطئه چینی بر علیه خلقیهای ایران مشغولند بپردازد. علاوه بر این عامل دیگری که در این راه به

بدون اینکه بیا ندیشد که چه موضوعاتی در جنگ مطرح اند، کدام طبقات به این جنگ دست زده اند و با چه منظوره ای سیاسی ای، اکار یکاوری از مارکسیسم و اکونومیسم امیرالسنی) اینکده موضع قوای دوطرف در حال است، نیا حمی یا تدافعی، خصلت جنگ را نشان نمیدهد و دلیلی بر برحق بودن یا ناحق بودن یکی از دوطرف نیست. بقول لنین:

"کارا کتر اجتماعی جنگ - یعنی معنی واقعی آن - توسط موضع قوای دشمن تعیین نمیشود (آنحسان که "سوسیالیستهای انقلابی" و منسوبیکپامیپندارند - این سرفرواد آوردن به ابتذال یک نفهم کله بوک است!) آنکده این کارا کتر را معنی میکنند همانا خط متی ای میباشد که جنگ ادا مه آن بوده (جنگ ادا مدسیاست است) طیفه ای که به آن دست زده و اهدافی که بخاطر آنها به این جنگ دست زده می باشد" (فاجعه قریب الوقوع و چگونگی مبارزه با آن).

هر جنگی، بد نیست

اگر جنگ، ادا مه است یک طیفه از راههای دیگر است پس واضح است که سیاست یک طیفه انقلابی نمی تواند منجر به یک جنگ انقلابی و عادلانه علیه طبقه ارتجاعی نکردد. لنین میگوید:

"جنگ داریم تا جنگ. جنگیای ما جراجوانبندای است که برای پیشبرد منافع دورانی، برای ارضای اشتها ی دسته های راهزن، یا برای بدست آوردن اهداف سلاطین سود سرمایه داری، به آن دست زده میشود. و جنگی از نوع دیگر وجود دارد - ننیا جنگی که در جا مغرما به داری برحق است: جنگ بر علیه برده کنندگان و سلطه طلبان بر مردم. تنها اوتوپیت ها و بی نشان میتوانند جنگ را در اصول محکوم نمایند. (ارتش انقلابی و حکومت انقلابی)

جنگ ایران و عراق، سرشت ارتجاعی دارد

در عراق، رژیم بر سر کار است که مدافع منافع بورژوازی و زمینداران عراقی بوده و در خدمت امپریالیسم جهانی است. این رژیم از دیرباز خواستار کنترل بر خلیج فارس و شیخ نشین های آن بوده و بخصوص نسبت به مناطقی نفت خیز خوزستان، که خلعتی عرب ایران در این منطقه ساکن است، نظر دارد. بعلاوه این رژیم مدتی است که مانند شما رژیم های ارتجاعی

رژیم عراق کمک میکند، ناآگاهی خلق عرب ایران است (۳) استفاده از این جنگ برای تثبیت پایه‌های رژیم ارتجاعی خود.

نقش امپریالیست‌ها را در بهره‌برداری از جنگ ایران و عراق نباید فراموش کرد

رژیم‌های ارتجاعی ایران و عراق علیرغم آنکه هر دو جزئی از سیستم جهانی امپریالیسم و نظام مستعمراتی آن بوده و به شکل مختلف به امپریالیسم وابسته هستند، ولی هیچیک را نمی‌توان در بست کا رگزاریک امپریالیسم‌نا مید. (آنچنان که مثلاً رژیم شاه کا رگزار امپریالیسم آمریکا بود) رژیم بعثی عراق با سوسیال-امپریالیسم روس‌داری روابط بسیار نزدیکی است و قرارداد ۱۹۷۲ بین عراق و روسیه، سوسیال امپریالیسم را متعهد کرده است که تمام تسلیحات جنگی عراق را تهیه کند. در مقابل این رژیم در سال‌های اخیر نسبت به امپریالیست‌های اروپائی و آمریکائی نیز توجه پیدا کرده و با آنها نیز وارد قراردادهای مختلف شده است. وضع رژیم جمهوری اسلامی نیز روشن است. این رژیم علیرغم اینکه کا رگزار هیچ امپریالیستی نیست ولی در حد آن است که بصورت جدی سیستم سرمایه‌داری وابسته به امپریالیسم را با زسازی کند و خواه دنا خواه در این راه مجبوره حفظ وابستگی به نظام امپریالیستی و امپریالیست‌های مختلف است.



اکنون که در منطقه ما شعله‌های انقلاب زیانه میکشد، اکنون که خلق‌های ایران، ترکیه، عراق، افغانستان و... برخاسته و در مقابل طبقات استعمارگر خودی و امپریالیست‌های بیگانه ایستاده‌اند، امپریالیست‌ها و بویژه امپریالیسم آمریکا و سوسیال امپریالیسم شوروی میکوشند تا با توطئه چینی در اشکال مختلف، به سرکوب انقلاب در منطقه پرداخته و در عین حال از این نم‌دکلاهی برای خود بگیرند. سوسیال امپریالیسم شوروی به افغانستان لشکر میکشد و امپریالیسم آمریکا در ترکیه کودتا میکند. جنبش شوینیستی عراق و ایران نیز زمینه‌ای است که از طریق آن امپریالیست‌ها میکوشند تا هم به سرکوب انقلاب در هر دو کشور ایران و عراق بپردازند و هم آن را به عرصه‌ای برای رقابت با یکدیگر بر سر تان مین سلطه خود تبدیل نمایند.

علاوه بر این امپریالیسم آمریکا، در حال حاضر و بدلائل متعددی که جای بحث آن در اینجا نیست و از جمله میتوان از تضاد معینی که میان او و هیئت حاکمه

رژیم عراق کمک میکند، ناآگاهی خلق عرب ایران است (۳) استفاده از این جنگ برای تثبیت پایه‌های رژیم ارتجاعی خود. ارتجاعی بر تانسیس یک "عراق بزرگ" باشد. رژیم ارتجاعی صدام حسین به بهانه زیر پا گذاشته شدن "توافق الجزایر" توسط ایران، میکوشد تا بر خصلت تجا وز-کارانه و ارتجاعی این جنگ سرپوش گذارد و خود را در برابر توده‌های عراق محق جلوه دهد.

در مقابل، رژیم ایران حکومت میکند که از ابتدای "غصب قدرت در قیام بهمن ماه از زحمتکشان قیامکننده‌ها ایران، جز به احیاء نظام سرمایه‌داری وابسته به امپریالیسم فکرو عمل نکرده و در مقابل کارگران، دهقانان و زحمتکشان شهری از سرمایه‌داران و استثمارگران دفاع کرده است. این رژیم خصلت ارتجاعی داشته و در نتیجه سیاست آن نیز نمیتواند ارتجاعی نباشد. نا توانی رژیم در "تثبیت خود و تداوم اعتلا" انقلابی، رژیم جمهوری اسلامی را واداشته تا به شکل که میتواند به سرکوب انقلاب دست بزند. چه بصورت خشوعریان آن همچون سرکوب کردستان، و چه بصورت لیبرال نمائی‌ها و گرفتن زست ضدا امپریالیستی بخود در موافقی که لازم است. اوسعی میکند تا "امتیاز" بزرگی را که دارا زدست ندهد و این امتیاز همان توهم و خوش باوری است که بخش عظیمی از توده‌ها نسبت به این رژیم دارند. رژیم جمهوری اسلامی نه فقط در داخل سعی میکند تا به اسم جاری کردن "قانون الهی" توده‌های زحمتکش را سرکوب نماید، بلکه در سیاست خارجی نیز به اسم "صدور انقلاب اسلامی" در پوششش اتوپیسیم خرده بورژوائی و مذهبی و با تکیه بر شوینیسم بورژوائی، هدف‌های تجا وزگرا نه بورژوازی ایران را می‌پوشاند. هما نظور که گفتیم وجود در صدقا بل توجهی از مسلمانان شیعه در عراق، زمینه مساعدی است که رژیم جمهوری اسلامی میتواند با تبلیغ در میان آنها و کمک به گروه‌های ارتجاعی اسلامی چون "حزب دعوت اسلامی" نیات بورژوائی خود را پیاده کند. بعلاوه، جنگ با عراق بمثابه جنگ اسلام با کفار قلمداد شده و سعی میشود تا خصلت طبقاتی آن پوشانده شود.

بدین گونه منظور رژیم‌های ارتجاعی بعث و جمهوری اسلامی علاوه بر نیات توسعه طلبانه آنها، سرکوب انقلاب و منحرف کردن ذهن توده‌های کارگر و دهقان و دیگر زحمتکشان از مسئله "داخلی" بسوی یک دشمن "ملی" است. این سیاستی است که نه تنها رژیم‌های فوق، بلکه رژیم شاه و تمام رژیم‌های ارتجاعی در سراسر تاریخ به آن دست زده‌اند. یعنی بر راه انداختن یک جنگ و درگیری خارجی و بسیج توده‌ها به حول آن تحت نام فریبکارانه "جنگ ملی" و منحرف کردن مبارزه طبقاتی و بحران انقلابی درون کشور و بدین ترتیب

ایران و خصوص جناحهای معینی از آن وجود دارند (۴) فرماندهان مزدور رژیم ارتجاعی حاکم بر کشور خود که حامی منافع سرمایه داران و امپریالیستها هستند بایستد.

تبدیل جنگ تحمیلی طبقات حاکمه دو کشور به جنگ انقلابی زحمتکشان دو کشور علیه این طبقات - این است تنها شعار واقعی از موضع پرولتاریای ایران و عراق - این است تنها خط مشی صحیحی که میتواند توده های زحمتکش دو کشور را از دام شوینیسیم دروغین فارس و عرب رها نماید و به همبستگی انقلابی سوق دهد - این است تنها شعار صحیحی که میتواند از دامه این جنگ ضد انقلابی جلوگیری نماید.

سوسیال شوینیستهای وطنی

راه را برای تثبیت ضد انقلاب آماده می کنند

این جنگ، همچنان که مثلاً واقعه اشغال سفارت آمریکا، گرایشات رویزیونیستی را پروبال داده و به رشد رویزیونیسم و تبلیغ ایده های سازشکارانه در جنبش کارگری دامن زده است، رویزیونیستهای رنگارنگ هر یک میکوشند تا با عادلانه خواندن جنگ ایران علیه عراق، حصلت ارتجاعی جنگ را از دو جانب انکار کرده و بدین گونه دست به تبلیغ ایده های خیانت - آمیز سازش توده ها و رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی بزنند. برگ برنده آنها هم طبق معمول همان ایده پوسیده و رسوا شده "امپریالیسم در خارج از مرزها"، "امپریالیسم بدون پایگاه داخلی" و امثال اینهاست. آنها به عمد، فقط طرف عراق را ارتجاعی و "عامل امپریالیسم" خوانده و از ارتجاعی خواندن طرف مقابل خودداری می کنند.

سردسته این رویزیونیستها، حزب توده خائن است او از مردم و بخصوص "کمونیستها" میخواهد تا در "سپاه مستضعفین" برای جنگ نام نویسی کنند. به عبارتی دیگر از کمونیستها و توده های زحمتکش میخواهد تا کوشش دم توپ ارتجاع شوند. آیا از این راهی بهتر برای خدمت به ارتجاع وجود دارد؟

رویزیونیستهای فدائی (اکثریت) میکوشند تا این همکامی با اصطلاح "مقاومت در مقابل تهاجم امپریالیستی" رژیم حاکم را تحت پوشش "دفاع از انقلاب" بیوشانند. اما از آنجا که آنها انقلاب را به رهبری امام خمینی قبول دارند، پس واضح است که دفاع از "انقلاب" نمی تواند مفهومی جز دفاع از جمهوری اسلامی داشته باشد.

احزاب کمونیست در گذشته با رها در کنار نیروها و انقلابی دیگر ایستاده و متحدان علیه ارتجاع جنکیده اند. در سالهای ۲۷ - ۱۹۲۴ حزب کمونیست چین همراه

ایران و خصوص جناحهای معینی از آن وجود دارند (۴) برد، سیاست تحت فشار قرار دادن هیئت حاکمه ایران از طرق مختلف چه سیاسی، چه اقتصادی و چه نظامی و تقویت و تحریک جناحهای مستقیم و وابسته به آمریکا مانند اردوستان مزدور بختیار و لیبیان و ارتجاع محلی منطقه مانند بلوچستان و حمایت از شوروازی نیز، یک به خود در ایران را در پیش گرفته است.

انطباق این دورشته تضاد معین در قبال ایران، همسویی و انطباق کنونی سیاست امپریالیسم آمریکا و رژیم عراق را در رابطه با جنگ کنونی، باعث شده است و تنها از این زاویه است که میتوان توطئه های امپریالیسم آمریکا را که سعی میکند تا از طریق تجسوات نظامی عراق به خاک ایران، به رشد ضد انقلاب در ایران و سرکوب هر چه بیشتر انقلاب کمک نماید، تفسیر نمود. رژیم ارتجاعی ایران سعی میکند تا با مظلوم نمایی این حملات را "تجاوز امپریالیستی به یک دولت انقلابی" قلمداد کند از زاویه فوق واضح است که در این جنگ ارتجاعی، امپریالیستها هم نقش دارند و لسی این مسئله ذره ای از خلعت نا عادلانه بودن جنگ، از هر دو طرف کم نمی نماید.

تبدیل جنگ ارتجاعی دور رژیم

علیه خود آنها تنها شعار واقعی است

پس اگر سرشت این جنگ ارتجاعی بوده و از هر دو طرف غیر عادلانه می باشد، واضح است که کارگران، دهقانان و زحمتکشان ایرانی و عراقی نباید در این جنگ تحمیلی که سرمایه داران، زمینداران و امپریالیستها به آنها تحمیل کرده اند، شرکت کنند. دفاع از میهن، "دفاع از اسلام" و... هیچ نیست مگر سرپوشش برای بورژوازی برای پوشاندن مقاصد اصلی خود. "میهنی" که در آن سرمایه داران و وابستگان به امپریالیسم حکومت می رانند هیچ گاه نمیتواند "میهن" کارگران و دهقانان باشد. بورژوازی عراق و ایران و امپریالیست - های متجاوز میکوشند تا زحمتکشان هر دو کشور را "گوشت دم توپ" کرده و یکی را به اسم "دفاع از اسلام" و دیگری را به اسم "دفاع از عراق بزرگ" گول بزنند. زحمتکشان ایران و عراق هر دو باید لوله تفنگ را به سوی حکومتهای خودی بگیرند. آنها باید در جنگ انقلابی خود سیاست انقلابی خود - یعنی سرنگونی رژیمهای ارتجاعی و برپا کردن حکومت کارگران و دهقانان و دیگر زحمتکشان را ادا مدهند. سرمایه داران هر دو کشور باید دست برداری بیکدیگر داده و در مقابل

حفظ صفت مسئولیت بر زلتی، اعلا بمفهوم خداوندی اسلامی علی سرای حکومت است، بلکه در اساس خود به مفهوم قیام علیه هر دو حکومت و منظور ایجاد قدرت بوده‌ای است. این همان راهی است که خلق تبریر کرد مدتهاست آن راهی پیماییم.

بدست گرفتن سلاح دوگردستان، یعنی قیام علیه جمهوری اسلامی، قیام علیه حکومت سرما پیداران و بمنظور ایجاد حکومت زحمتکشان، این فقط اقدام سیاست انقلابی و مستقل پرولتاریا در جنگ است که به جنگ او خصلت مستقل میدهد زیرا پرولتاریا اگر از موضع خود (و نه بعنوان کزوت دم‌نوپ بورژوازی) در جنگ وارد شود، این معنای دیگری ندارد جز قیام علیه بورژوازی، واکرکا رکران و دهقانان و سایر زحمتکشان از موضع مستقل به جنگ وارد شدن این معنای دیگری ندارد جز قیام علیه امپریالیسم و سرما پیداری وابسته حاکم در ایران.

بدست گرفتن سلاح (قیام) کار توده‌هاست

قیام‌منها کار بوده‌هاست. روستا پرولتاریا نمی تواند جدا از توده‌ها و بدون جلب نظریا تا ثید آنها دست به سلاح برد. اما اینکه توده‌ها کی آمادگی قیام می یابند، بستگی به یک مجموعه عوامل عینی و ذهنی دارد که بدان "تأمین موقعیت انقلابی" میگویند. اگر جامعه به مرز موقعیت انقلابی نرسیده باشد، واضح است که صحبتی هم از قیام توده‌ای نمیتوان کرد.

بنابراین اگر ما در کردستان سلاح برمیگیریم، تا قبل آن است که توده‌های خلق کرده‌جا رتبه نسبت به رژیم جمهوری اسلامی نبوده‌ و آماده قیام علیه آن هستند. به همین ترتیب ما علیه رگم آنکه از هم اکنون به تبلیغ تحریم این جنگ و تبدیل آن به جنگ انقلابی علیه رژیمهای دو کشور میزنیم. ولی از شعرا ربه عمل در آوردن آن را مشروط به شرایطی می کنیم که خرد توده‌ها آماده این کار باشند. بعبارت دیگر در مناطقی که توده‌ها نسبت به رژیم جمهوری اسلامی دچار توهم هستند ما نمیتوانیم سلاح بدست بگیریم. بلکه باید توده‌ها را آگاه سازیم. بدینا سداران و سربازان بگوئیم که این جنگ تحمیلی است و آنها نباید خود را بخاطر منافع بورژوازی بدگشتن دهند. همچنان که از کمونیستها و انقلابیون عراق نیز میخواهیم که همین پیام را بین سربازان خود ببرند. برای توده‌ها توضیح میدهم که بیرون کردن عراقی متجاوز "اگر سربازان ما فقط به عاده حاکمیت جمهوری اسلامی منجر شود،

ما را سیونا لیستهای گومیندان در لشکرکشی به شمال حرکت کرده و علیه دیکتاتورهای نظامی و امپریالیستها متحدان جنگیدند. ولی احزاب کمونیست همیشه جنگیدن همراه متفق را منوط به حفظ استقلال پرولتاریا کرده‌اند.

اکنون رویزیونیستهای فدائی مرتکب سه خطای رویزیونیستی میشوند.

اول: رژیم ارتجاعی را رژیم فدا امپریالیست خوانده و به این وسیله در مقام مدافع از حاکمیت ارتجاعی آن برمی آیند.

ثانیا: بر ما هیت جنگ کنونی سرپوش می گذارند و مضمون و ماهیت طبقاتی آن را لاپوشانی می کنند.

ثالثا: حتی در همان "پنداشت" رویزیونیستی خود نیز دچار یک خطای دیگر رویزیونیستی میشوند، به این مفهوم که بجای حفظ صف مستقل در برابر این با صطلاح "متحد فدا امپریالیست" همزونی این رژیم را پذیرفته و هواداران خود و توده و طبقه کارگر را به کوشش دم توپ شدن برای بورژوازی ترغیب میکند. آنها حتی بفرض "ملی" بودن رژیم هم، به دام تر رویزیونیستی "راه رشد غیر سرما پیداری" یعنی نفی همزونی پرولتاریا بر انقلاب دمکراتیک می افتند.

برخی نیروهای دیگر نیز هستند که از زاویه دیگر به همین موضع سوسیال شوینیستی می افتند. آنها رژیم جمهوری اسلامی را ارتجاعی میخوانند ولی در عین حال معتقد هستند که "فد خلق میتواند ضد امپریالیست هم باشد"؛ در نتیجه امروز، آنها تبلیغ ایجاد "هسته‌های مقاومت فقط بر علیه فدا انقلاب مغلوب" را می نمایند. واضح است که این تز نمیتواند در خدمت پرولتاریای ایران و عراق باشد. چرا که تنها خصلت تجا و زگرانه را به یک طرف نسبت داده و در نتیجه مجبور است که در تحلیل خود به فدا امپریالیست بودن طرف دیگر برسد.

بدست گرفتن سلاح، یعنی: قیام برای کسب قدرت توده‌ای

اگر شعرا ما تبدیل جنگ ارتجاعی دو بورژوازی به جنگ علیه هر دو بورژوازی باشد، واضح است که بدست گرفتن سلاح و از قوه به فعل در آوردن این شعار، نمی تواند معنای دیگری بدهد جز کوشش برای ایجاد قدرت توده‌ای، قدرت کارگران و دهقانان. ما اگر سلاح بدست بگیریم، نمی توانیم پس از بیرون کشیدن عراق، این اسلحه را تقدیم رژیم کرده و خود مرخص شویم!

اهداف انقلاب بکارگیرند. این نتایج و آثار، با توجه به خطرات فوق، بیش از هر زمان دیگری هشاری و آمادگی کمونیست‌ها را در جهت بهره‌گیری از اوضاع در جهت رشد انقلاب، کانسالیزه کردن نارضایتی توده‌ها بر علیه بورژوازی حاکم در مجرای انقلاب و مقابله با آلترنا تیوهای ارتجاعی فوق، طلب میکند. کمونیست‌ها می‌بایست خود را برای تدارک عملی تبدیل این جنگ ارتجاعی به جنگ داخلی و گسترش روند اعتلای انقلابی در جهت انقلاب توده‌ای از هر جهت آماده نمایند. این است آن وظایف عاجلی که هم‌اکنون بر عهده آنهاست.

باید در کار تبلیغ و سازماندهی

بوپژه به خلق عرب ایران توجه کرد

خلق عرب ایران که اکثر در خوزستان ساکن هستند بدلیل فقدان یک جریان انقلابی قوی در میان خود، درک صحیحی از مبارزه ملی نداشته و زمینه مناسبی برای ایده‌های شوبنیستی و توسعه طلبانه رژیم بعث عراق هستند. این توده‌ها که از دست درندگان ایرانی به عذاب آمده‌اند بی‌بیهوده می‌خواهند خود را به کام درندگان عراقی بیفکنند!

خبرهایی که میرسد نشان میدهد که در پی اشغال بعضی از مناطق مرز نشین از سوی عراق، در بعضی از روستاهای عرب نشین ایران، پرچم عراق بالا رفته است. این نشان میدهد که این توده‌ها نسبت به رژیم عراق دچار توهم هستند و تحت تاثیر تبلیغات ارتجاعی بورژوازی عرب و نیروهای ارتجاعی وابسته به آن در خوزستان قرار دارند. ما باید بیهوشی را تبلیغی شدید در میان آنها پرداخته و هماکنون که به پاک کردن شوبنیسم فارس از ذهن آنان می‌پردازیم، افکار شوبنیسم عرب را از مغز آنها بزداییم.

پرولتاریا و کمونیست‌های ایران و عراق

دارای منافع واحد هستند

در جنگی که سرمایه‌داران ایران و عراق بپا کرده‌اند و امپریالیست‌ها از آن سود می‌برند، پرولتاریا و کمونیست‌های ایران و عراق دارای منافع واحد هستند آنها باید در مقابل تبلیغات شوبنیستی بورژوازی خودی ایستاده و آن را برای توده‌های کشور خود افشا

نمی‌توانند برای توده‌های زحمتکش ایرانی گره‌کش باشد. بیرون رفتن این متجاوز وقتی برای توده‌ها مفید است که به حاکمیت خود آنها بی‌انجامد. زحمتکشان نباید کوشش دم‌توپ حاکمیت بورژوازی چه خودی، و چه غیر خودی شوند.

در جایی که توده‌ها آماده‌اند، قیام و مبارزه مسلحانه توده‌ای و در مناطق دیگر تدارک آن مطرح است

در مناطقی که توده‌ها آماده دست گرفتن اسلحه هستند، ما باید دسته‌های مقاومت را علیه هر دو حکومت ارتجاعی بوجود آوریم. ولی در مناطق دیگر که این آمادگی هنوز وجود ندارد، کار ما نباید تنها به تدارک سیاسی (کارتبلیغی و افشاگرانه پیرامون جنگ) و تدارک سازمانی (بسیج و تشکل توده‌ای) محدود گردد، بلکه باید به تدارک نظامی برای تبدیل جنگ ارتجاعی کنونی به جنگ داخلی علیه بورژوازی خودی نیز پرداخت. کار تدارکاتی، از آن جهت ضرورت دارد که با توجه به مجموعه شرایط و اعتلای انقلابی در سطح جامعه، چشم‌انداز جنگ داخلی نزدیک ترمی بنمایاند. "جنگ داخلی" ای که در واقع تبدیل جنگ ارتجاعی شوبنیستی فعلی به یک حکم انقلابی است. آنچه که نزدیک تر شدن این چشم‌انداز را کواهی میدهد، عوارض و نتایج ناشی از این جنگ است. اگر چنانچه این جنگ ادامه یابد، بحران‌های اقتصادی ابعاد چندانی بخود می‌گیرد و فقر و فلاکت مردم و فشارهای ناشی از آن، زاگسترش بیابانه‌ها و دهشتباری می‌بخشد. عاملی که بر ابعاد نارضایتی و اعتراض و مبارزه طبقاتی در جامعه بیشتر از پیش می‌افزاید، علاوه بر آن، ارتجاع مغلوب و ارتجاع فعلی نیز تحت چنین شرایطی میتواند جان تازه‌ای بگیرد و دست به توطئه‌چینی و حرکات ارتجاعی بمنظور سوار شدن بر این موج نارضایتی و کانسالیزه کردن آن در جهت اهداف ارتجاعی خود بزند. این خطر ارتجاعی میتواند از طرق گوناگون (منجمله از طریق کودتا) امکان تحقق یابد. مجموعه این شرایط آثار و نتایج، که تبدیل جنگ ارتجاعی فوق را در صورت ادامه به جنگ داخلی میتواند تسریع کند، وظایف سنگینی را بر عهده کمونیست‌ها و نیروهای انقلابی قرار میدهد تا بتوانند از شکل‌گیری و امکان تحقق هرگونه آلترنا تیو ارتجاعی، چه از طریق کودتا و چه از طرق دیگر جلوگیری نمایند و مجموعه این شرایط را در جهت

برابرچنین آشفته‌نگری وکیج سری نمیتواند آسان باشد، ولی بی‌کمان اگر سعی خواهیم به مرداب تسلح اجنماعی "روروریم، اگر سعی خواهیم به رژیم احیای دهیم که با آنا ز جنگ فدا انقلابی، رونق انقلابی توده‌ها را از میان بردارد، واضح است که جزاین جاری شدن توده‌ها بی شک بزودی منوحد خواهد شد که چکوب توده‌ها را دم‌توب سرما بدهد آنا و امپریالیستینا شد و بسترای خلاصی از چنگ آنا، جز پیکار برای ایجاد جمهوری دمکراتیک خلق را هدیکری ندارند.

یک نمونه تاریخی از جنبش کمونیستی روسیه مینواند برای ما سرمشق خوبی باشد، پس از انقلاب فوریه ۱۹۱۷، وقتیکه دولت ارتجاعی کرنسکی برای غلبه بر جنبش انقلابی توده‌ای کماکان به سیاست "جنگ" ادامه میداد و بلشویکیها در مقابل اسازها و منشویکیها که جانب کرنسکی را گرفته و "دفاع طلب" شده بودند، به تحریم جنگ و تبدیل آن به جنگ داخلی می پرداختند، استالین با چنین جملاتی از آن موقع یاد می کند:

"گامیابی‌های تاکتیکی بطور عام‌گامیابیهای استراتژیکی را مهبنا میسازند، وظیفه تاکتیک در این است که توده‌ها را بنحوی در مبارزه هدایت نماید، آنچنان شعارهایی بدهد، توده‌ها را در آن چنان مواضعی قرار دهد، که توسط مجموع این مبارزات، جنگ غالب آمده یعنی یک گامیابی استراتژیکی کسب گردد.

اما گامیابی پیش می آید که یک گامیابی تاکتیکی یک گامیابی استراتژیکی را از بین میبرد یا بد تا خیر می افکند، بنحویکه در اینگونه موارد با بد از گامیابی تاکتیکی چشم‌پوشی نمود.

نمونه، تبلیغات ضد جنگ ما در بین کارگران و سربازان در اوائل ۱۹۱۷ در زمان کرنسکی بدون شک یک نتیجه تاکتیکی منفی بدست داد، زیرا جمعیت، سخنرانان مارا از سکوی سخنرانی بیابن می کشید، کتک میزد، بعلاوه تکه پاره میکرد. توده‌ها به جانب حزب سرازیر نشدند، بلکه از آن دور گشتند، اما این تبلیغات بی توجه به عدم گامیابی تاکتیکی آن گامیابی استراتژیکی بزرگی را مهبنا ساخت، زیرا توده‌ها به زودی دریا فشند که تبلیغات ما بر ضد جنگ صحیح بود، و این، گذار آنا را بعدا به جانب حزب تسریع کرد"

(در باره استراتژی و تاکتیک)

سازند، آنها با بده توده‌ها توضیح دهند که "می بینیم سرما بدهد آنا" همان کیف بیول آنها بوده و بیول آنها و توده‌های زحمتکش هیچکدام بدهد نافع از این مبین دروغین بر خیزند، بلکه بر عکس آنها با دفاع از گسترش انقلاب در هر دو کشور و در تمام منطقه است که میتوان به دفاع از مبین کارگران و دهقانان پرداخت.

امروزه، کمونیستهای ایران و عراق وظیفه خطیری بعهده دارند، آنها با بیداری انجام امن و طیند واحد بیکدیگر نزدیک شده و با همبستگی بسنرمبارزه علیه رژیمهای ارتجاعی دو کشور را متحداً به پیش ببرند. در این جنگ غیر عادلانه‌ای که درگیر شده است، تنها یک جنگ عادلانه از سوی کارگران، دهقانان و زحمتکشان شهری هر کشور علیه رژیم ارتجاعی خودی است که می تواند جوابی منطقی باشد. در تدارک این جنگ عادلانه، همبستگی کمونیستهای ایران و عراق، شرطی لازم است.

اگر کمونیستهای ایران تنها انقلاب ایران را در نظر داشته و انقلاب عراق را نادیده بگیرند، اگر هر یک بورژوازی متخاصم را دشمن انقلاب خودی فرض کرده و از اهمیت یکسان انقلاب در تمام منطقه غافل باشند، اگر در نظر نگیرند که امپریالیستهای مختلف و پیوسته امپریالیسم آمریکا، سوسیال امپریالیسم شوروی، نه فقط برای سرکوب انقلاب این کشور با آن کشور بلکه برای خفه کردن انقلاب در تمام منطقه و تقسیم مناطق نفوذ بین خود رقابت میکنند... آنگاه این کمونیستها هرگز قادر نخواهند بود که از موضع مستقل پرولتری برخوردار بوده و بی شک به پرولتاریای خود و همچنین به انترناسیونالیسم پرولتری خیانت خواهند کرد. انترناسیونالیسم پرولتری حکم میکند که کمونیستهای هر دو کشور برای ایجاد یک صف واحد در مقابل رژیمهای ارتجاعی خودی کوشش نمایند.

کارما دشوار ولی آینده، درخشان است

تبلیغ تحریم جنگ تحمیلی و تبدیل آن به جنگ انقلابی، قیام برای کسب قدرت توده‌ای در مناطقی که توده‌ها آمادگی این کار را دارند... طبعاً بمفهوم شنا کردن برخلاف جریان آب است، بعبارت دیگر ایستادن در مقابل موج شوینیسیم بورژوازی "خرده-بورژوازی در میان توده‌ها و افکار ررویزونیستی و ترهات سوسیال شوینیسیتی در میان روشنفکران است، واضح است که در چنین شرایطی، ایستادن و مقاومت در

جنگ تحمیلی ارتجاع را به جنگ علیه ارتجاع
تبدیل کنیم !

توده‌های ناآگاه ایران و عراق را از سرشت
ارتجاعی این جنگ آگاه سازیم !

علیه توطئه‌های امپریالیستی با تکیه بر قدرت
توده‌ها مبارزه کنیم !

برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق !

سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر

۵۹/۷/۲